

نمی‌توانم از کار مطبوعاتی جدا شوم

حمیدرضا زاهدی

0 از خودتان بگویید، چه شد که به روزنامه‌نگاری و مطبوعات علاقمند شدید؟

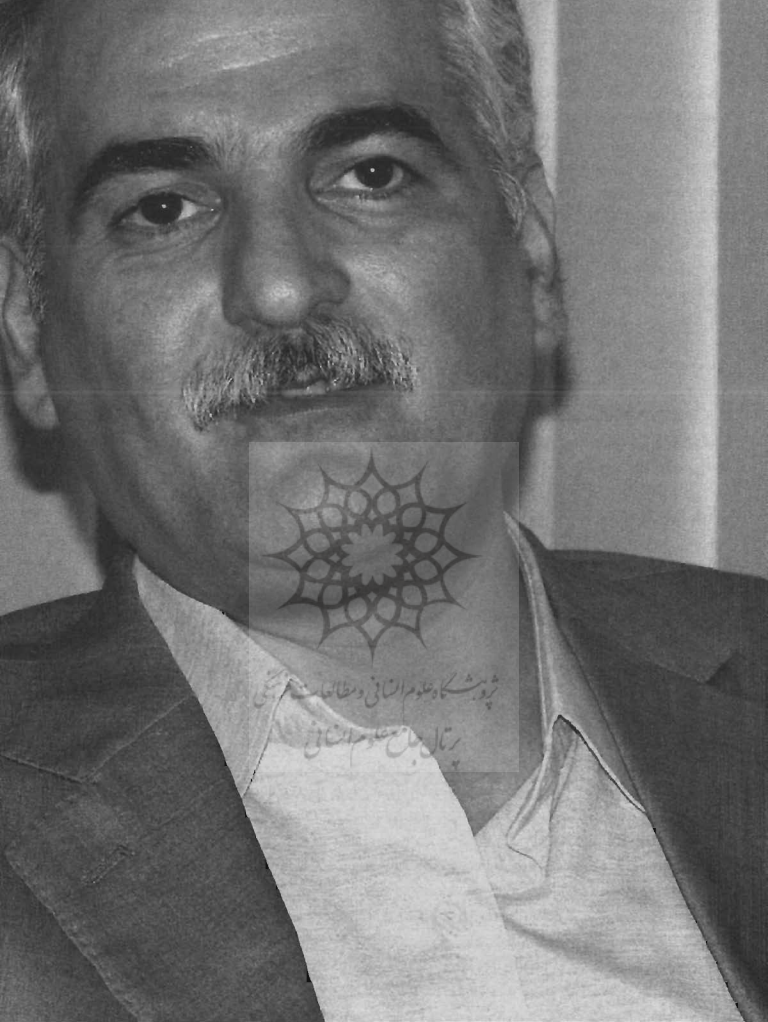
حمیدرضا زاهدی هستم، متولد سال ۱۳۳۸ تهران. از زمانی که با کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان آشنا شدم و عصرهایم را با مطالعه در کتابخانه کانون، پر می‌کردم به روزنامه هم علاقمند شدم. روزنامه در خانه ما، همیشه یک رکن بود. در کنار آن، مجلات و نشریات مختلفی را در دسترس داشتیم. کیهان بچه‌ها و اطلاعات دختران و پسران هم بر علاقه به کار مطبوعاتی افزودند.

0 شما فارغ‌التحصیل روزنامه‌نگاری از دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی در یک برهه خاص زمانی هستید؛ نگاه شما به تحولات روزنامه‌نگاری در ایران قبل و بعد از انقلاب چیست؟

هنگامی که در سال ۱۳۵۷ وارد دانشکده علوم ارتباطات شدم، نمی‌دانستم که موجی که در جامعه بلند شده است، بیش از همه به کرانه مطبوعات می‌زند و این قدر حال و هوای آن را دگرگون می‌کند. چه پیش از انقلاب و چه پس از انقلاب، آموزش روزنامه‌نگاری در ایران، کاربردگرا و منطبق بر واقعیت‌های جامعه نبوده است. به جای کارآموزی مطبوعاتی، در هر آزمونی، نام نخستین زن روزنامه‌نگار ایرانی را از ما پرسیده‌اند و هیچ‌گاه، در هیچ کلاسی، از دانشجو نخواستند یک خبر را از نقطه صفر تولید آغاز کند و آن را تا مرحله چاپ پیش ببرد. به همین دلیل است که هیچ‌گاه، متاسفانه فارغ‌التحصیلان این رشته، چاره‌گشای مطبوعات نبوده‌اند. البته کمابیش به خاطر دوره کارآموزی اجباری در قبل از انقلاب و ارتباط نزدیک دانشکده علوم ارتباطات با موسسه کیهان قدیم، دانشجوی قدیم، بهتر می‌توانست خود را با مطبوعات منطبق کند.

0 شما یک روزنامه‌نگار حرفه‌ای هستید؛ بفرمایید آنچه که به شکل نظری در دانشگاه‌های ما تدریس می‌شود تا چه حد در عمل کارگشاست؟

متاسفانه، هرگز آموزش‌های تئوریک با آنچه واقعاً در مطبوعات در جریان است منطبق نبوده است. تنها کتاب آموزشی تالیف شده توسط استادان این رشته مربوط به سال‌های دهه ۵۰ است و حتی به لحاظ نثر و نگارش هم ارتباطی با وضع امروز ما ندارد و در عمل، اکیداً راهگشا نیست.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال بیان علوم انسانی

○ روزنامه‌ها و کلاً رسانه‌ها زبان خاصی دارند؛ شما چه تعریفی از این زبان دارید؟ آیا زبان رسانه همان زبان معیار است؟ ویژگی‌های این زبان کدام است؟ تا چه حد این موارد در رسانه‌ها رعایت می‌شود؟

زبان معیار، همان زبان تعریف شده مطبوعات و رسانه‌ها هستند، البته در این زمینه باید تأکید کنم متأسفانه چنین است. چرا که در سالهای اخیر با توجه به ورود نیروهای غیرمطبوعاتی و غیرحرفه‌ای به عرصه مطبوعات، در عمل، عنصر زبان، قربانی بی‌سواد، یا خوش‌بینانه‌تر بگویم کم‌سوادی حاکم بر مطبوعات شد. زبان معیار به‌طور عام، اکنون وجود خارجی ندارد و هر رسانه‌ای، در حد بضاعت نیروی خود است که «زبان معیار» را تعریف می‌کند و به همین لحاظ، بسیار دیده شده است که حتی شیوه نگارش بین دو صفحه یک شماره روزنامه، یکسکن و هم‌تراز (به لحاظ جوهر زبان) نیستند!

○ از کار در اطلاعات، صبح امروز و دوران بگوئید؟

تقریباً بیست سال از عمر مطبوعاتی‌ام در روزنامه اطلاعات گذشته است. اطلاعات را از نوجوانی می‌خواندم و بسیار دوست داشتم. هنگامی که به اطلاعات آمدم، احساس می‌کردم به همه عشق و علاقه‌ام دست یافته‌ام. روی صفحه اول کتاب روزنامه‌نگاری دکتر معتمدنژاد، نوشته‌ام «اگر از روزنامه جدایم کنند، می‌میرم!» نمی‌دانم چقدر در آن سالها که این جمله را روی کتابم نوشته‌ام، هوشمندانه به قضیه فکر کرده‌ام، اما واقعیت آن است که از اطلاعات جدا شدم، بی‌آنکه بمیرم! البته کار مطبوعاتی را نتوانستم رها کنم، اما به هر حال، پس از چند سال کار در روزنامه اطلاعات، تنها چیزی که برایم به ارمغان آورد، تعدادی دوست خوب بود که از یکی از آنها (استادم علی اصغر شیرزادی) بسیار آموختم.

هنگامی که پس از دوم خرداد، روزنامه اطلاعات، مثل همه روزنامه‌های سنتی، نتوانست خود را با شرایط جدید مطبوعاتی تطبیق دهد، با نخستین دعوت از سوی دوستان صبح امروز، به کادر آنها هم پیوستم. صبح امروز، یکی از بهترین دوران کار مطبوعاتی‌ام به حساب می‌آید. بهتر و هیجان‌انگیزتر از آنچه فکرش را بتوان کرد. یک کار حرفه‌ای و جدی. گرچه همیشه نمی‌توانست یک استاندارد را پیش ببرد، اما به گمانم یک انقلاب مطبوعاتی به پا کرد، کاری بزرگ و ماندنی که به گمانم در تاریخ مطبوعات ایران می‌ماند.

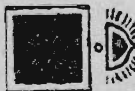
صبح امروز، در عین حال یک مشکل داشت، زیاده از حد سیاسی بود و فکر می‌کنم همین کارش را ساخت. از آنجا بود که به فکر دوران افتادم. تعریفم از دوران یک روزنامه غیرسیاسی بود، برای همین، حتی برای امتیازش تقاضای سیاسی بودن نکرده بودم.

استقبال خوب خوانندگان از دوران امروز، شاید به همین دلیل بود. استقبالی که به نظرم عامل صادر شدن حکم قطع آن شد! دوران، روزنامه پاک‌ی بود، یک روزنامه تمیز، روزنامه‌ای که صفحه حوادثش حتی یک شکایت نداشته باشد، نشان می‌دهد که چه روزنامه پاک‌ی بوده ست. یک دلیل واضح پاک و مستقل بودن دوران همین بود که وقتی توقیف شد، هیچ کدام از جریانی‌های صنفی در قبال توقیف آن، سروصدایی نکرد و بیانیه‌ای صادر نشد!

○ از خاطرات جذاب دوران روزنامه‌نگاری، تلخ و شیرین‌ها و ... بگوئید!

شیرینترین خاطره مطبوعاتی‌ام، انتشار نسخه اول روزنامه دوران امروز و توقیف آن تلخ‌ترین خاطره‌ام به حساب می‌آید. در طول ۲۵ سال همواره در بالاترین تصدیهای مطبوعاتی، به‌طور حرفه‌ای خدمت کرده‌ام، اما به گمانم این دو حادثه، از همه مهم‌تر بودند. البته رویدادهایی مثل جنگ، حوادث عجیب و غریب این سالها، همه، هر کدام گونه‌ای از خاطراتم را تشکیل می‌دهند که هر یک، در جای خود تلخ یا شیرین به حساب می‌آیند.

○ جناب عالی علاوه بر روزنامه‌نگاری، دستی هم از نزدیک بر ترجمه دارید؛ چه کتابهایی را در



نخستین ترجمه‌هاییم، چند داستان کوتاه، یا متهای ادبی مطبوعاتی بودند که در روزنامه اطلاعات چاپ شدند. هنگامی که پیشنهاد شد خاطرات «دکونوار» دبیرکل پیشین سازمان ملل را ترجمه کنم، بیشتر به خاطر بافت روزنامه اطلاعات و نیازهای آن بود. چند پاورقی خاطرات را در روزنامه اطلاعات ترجمه کردم که همگی کتاب شدند. در این میان، ترجمه خاطرات لارنس آمرسترانگ، دوچرخه سوار امریکایی که تحت عنوان «بازگشت به زندگی» چاپ شد، یکی از کتابهایی بود که فوق‌العاده در اراده و مقاومت شخص خودم هنگام ترجمه اثر افزود. به شدت با او احساس همبستگی می‌کردم و خدای ناکرده اگر روزی مبتلا به سرطان شوم، می‌دانم، می‌توانم با کمک آمرسترانگ و اراده‌اش، بر بیماری غلبه کنم! از اطلاعات که بیرون آمدم، یک کار متنوع را در دست گرفتم که زندگی و آثار ده نقاش نوگرا بود که انتشارات امیرکبیر آن را منتشر کرده است.

کتاب دیپلماسی شخصی چرچیل هم، اکنون زیر چاپ است. اکنون به توصیه استاد همبستگی‌ام، شیرزادی عزیز - که خدا همیشه او را بر سر جامعه ادبی و مطبوعاتی کشور حفظ کند - یک کار ادبی را در دست دارم. یک رمان که سبک و سیاق آن، با همه کتابهای پیشین متفاوت است. فضای روزنامه‌نگاری در کشور تا چه حد امیدوارکننده است؟ رکن چهارم مردمسالاری به ویژه در زمینه گفت‌وگو، چگونه عمل می‌کند؟

فضای روزنامه‌نگاری کشور را خوشایند نمی‌بینم. نه به این دلیل که چند روزنامه در آن تعطیل شده است، بلکه به این خاطر که دیگر کسی برای عشق قلم نمی‌زند.

یادم می‌آید در آخرین سالهای ریاست آقای هاشمی رفسنجانی، ایشان تلاش زیادی کرد که فضای بسته و سنگین کار مطبوعاتی تغییر کند. کاری که حضرت امام (ره) هم در اواخر عمرشان انجام دادند و مطبوعات آن قدر ظرفیت نداشتند تا از آن فضا بهره‌مند شوند.

به هر روی، کاری که هاشمی رفسنجانی کرد شکستن فضای سنگین مطبوعاتی بود و این مسیر پس از دوم خرداد به گونه‌ای دیگر شکفت. فضای مطبوعاتی کشور را روشن نمی‌بینم. بدیهی است که با قانون کنونی مطبوعات و قانون «تامین» اصولاً مطبوعات کاری به «رکن چهارم دمکراسی» بودن نمی‌توانند داشته باشند!

○ رسانه‌ها تا چه حد تعامل بین ملت‌ها و دولتها یاری می‌رسانند؟

اگر مطبوعات بتوانند به قول شما، رکن چهارم دمکراسی باشند، طبیعی است که در این زمینه می‌توانند رابطه درستی را بین ملت‌ها و دولتها فراهم کنند. آنها، از زاویه دید مردم، به نقد رفتارهای دولتها می‌نشینند و واقعیت‌های رفتار دولت را برای مردم باز می‌کشایند. فکر نمی‌کنم تردیدی باشد که چنین تعاملی اکنون در سطح جامعه ما، موجود نیست یا دست کم معیوب است.

○ یکی از ویژگیهای تمدن امروز غرب، میدان و نقش رسانه‌هاست؛ در برخورد تمدنها و فرهنگها یا در نزدیکی و تعامل تمدنها، روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران چگونه عمل می‌کنند؟ رسانه‌ها، یگانه عامل برقراری فرهنگ گفت‌وگو هستند، آنها هستند که می‌توانند گفت‌مان درستی را چه در درون مرزهای یک جامعه و چه به‌طور فرامرزی برقرار کنند. بدیهی است هر چه فضای کار آنها برای تعامل و گفت‌وگو آماده‌تر باشد، موفقتر از کار برمی‌آیند. در عصری که به درستی عصر رسانه‌ها نام گرفته است، مگر می‌توان رسانه‌ها را از جریان گفت‌وگوی فرهنگها و تمدنها کنار گذاشت.

امیدوارم فضای کار مطبوعاتی به‌گونه‌ای متحول شود که بتوانیم از رسانه‌ها به‌طور عام و مطبوعات به‌طور خاص چنین توقعی داشته باشیم.

